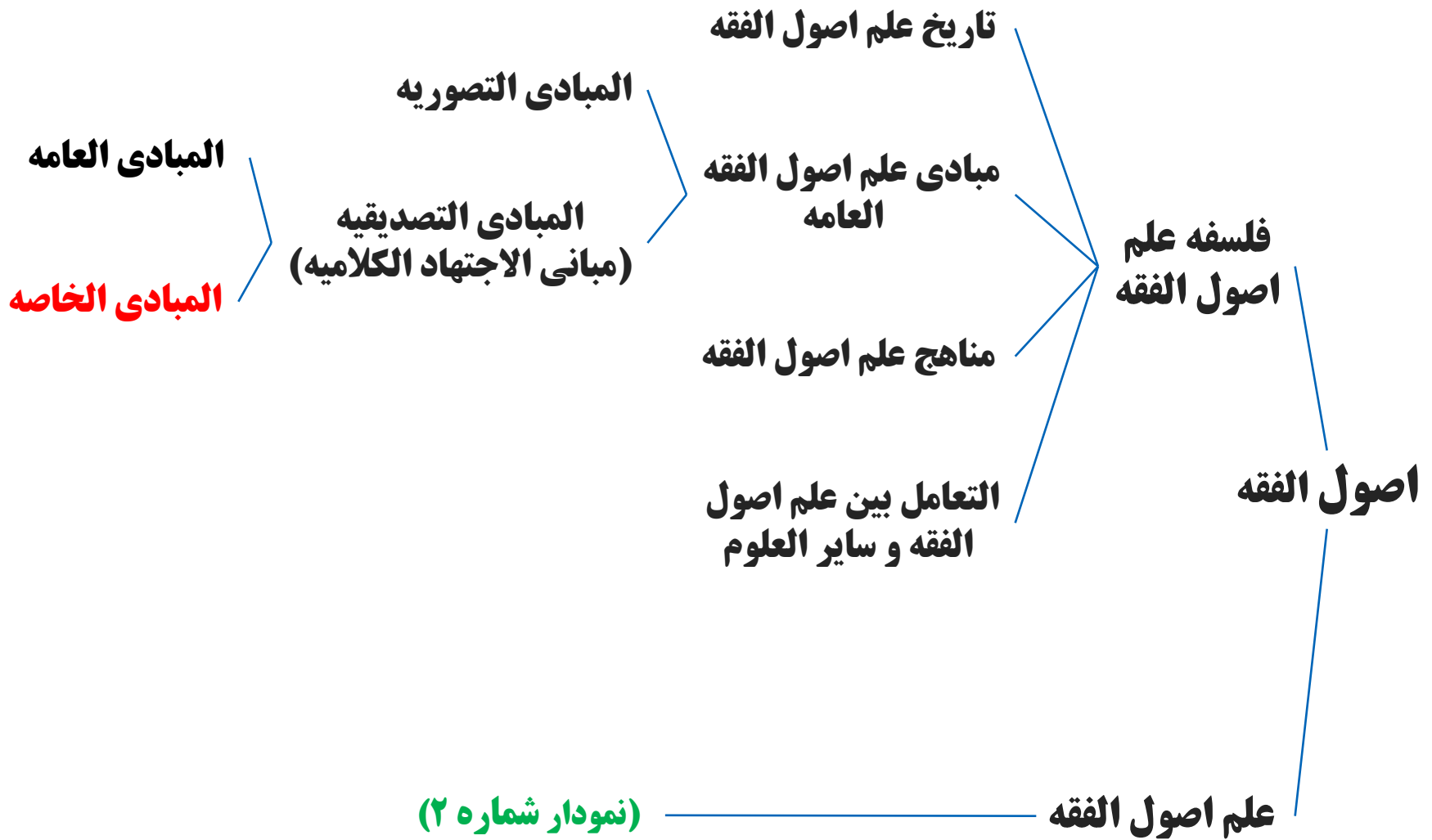


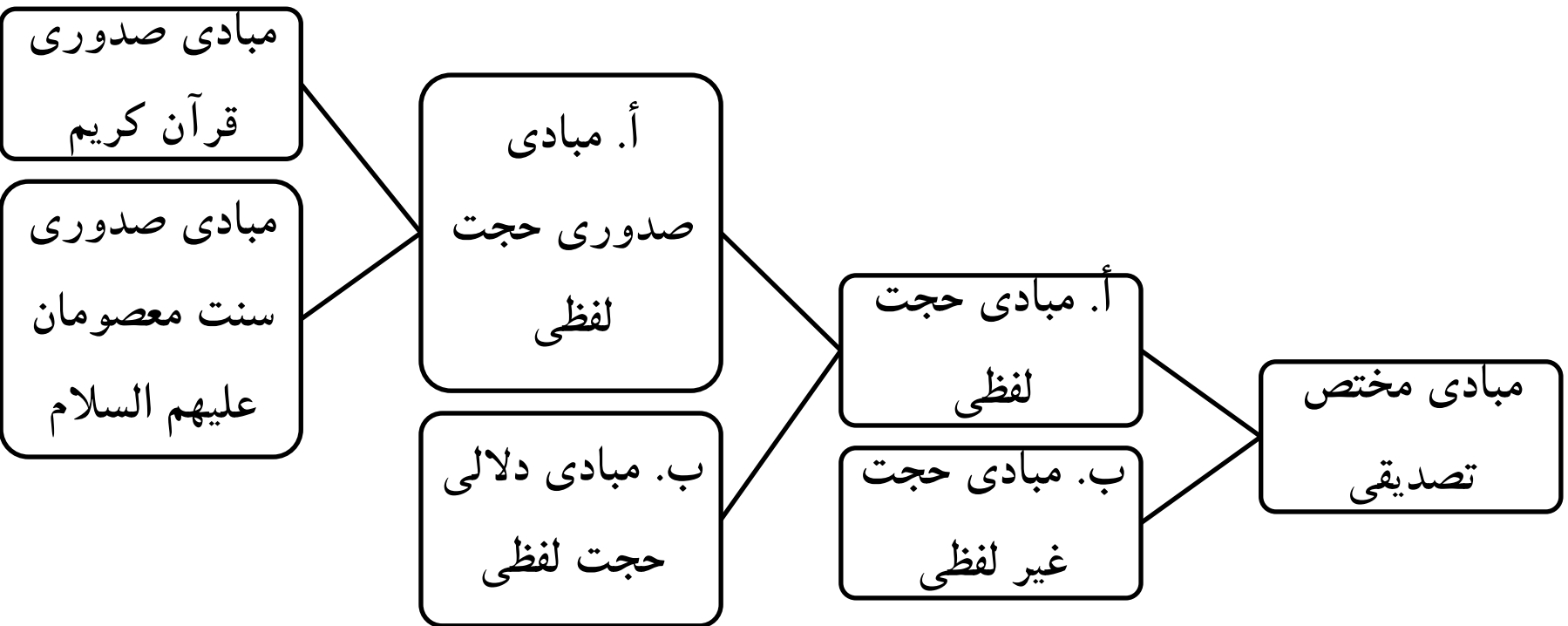
علم أصول الفقه

٢٢ ٩٠-٨-٢٩ مبادئ مختص تصديقي

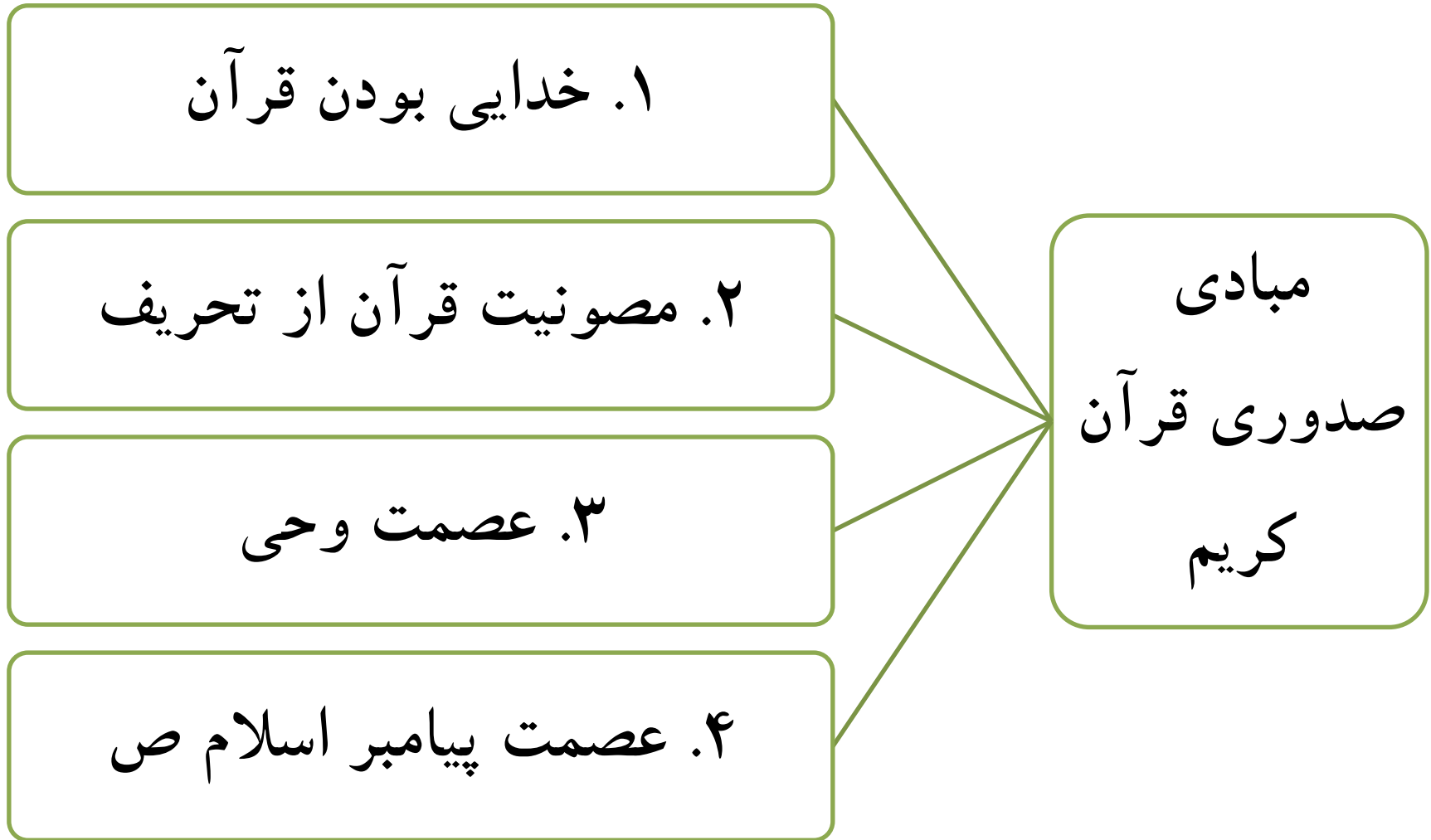
دراسات الأستاذ:
مهدي الهادي الطهراني

(نمودار شماره ۱)





مبانی صدور قرآن کریم



نزول قرآن از سوی خداوند

۱. مفاد و محتوای قرآن

۲. مفردات قرآنی (الفاظ و تک تک کلمات)

۳. ترکیب الفاظ (عبارات قرآن)

۴. آیات و سور

۵. مجموعه‌ای که قرآن می‌نامیم

سطوح
و حیاتی بودن
قرآن

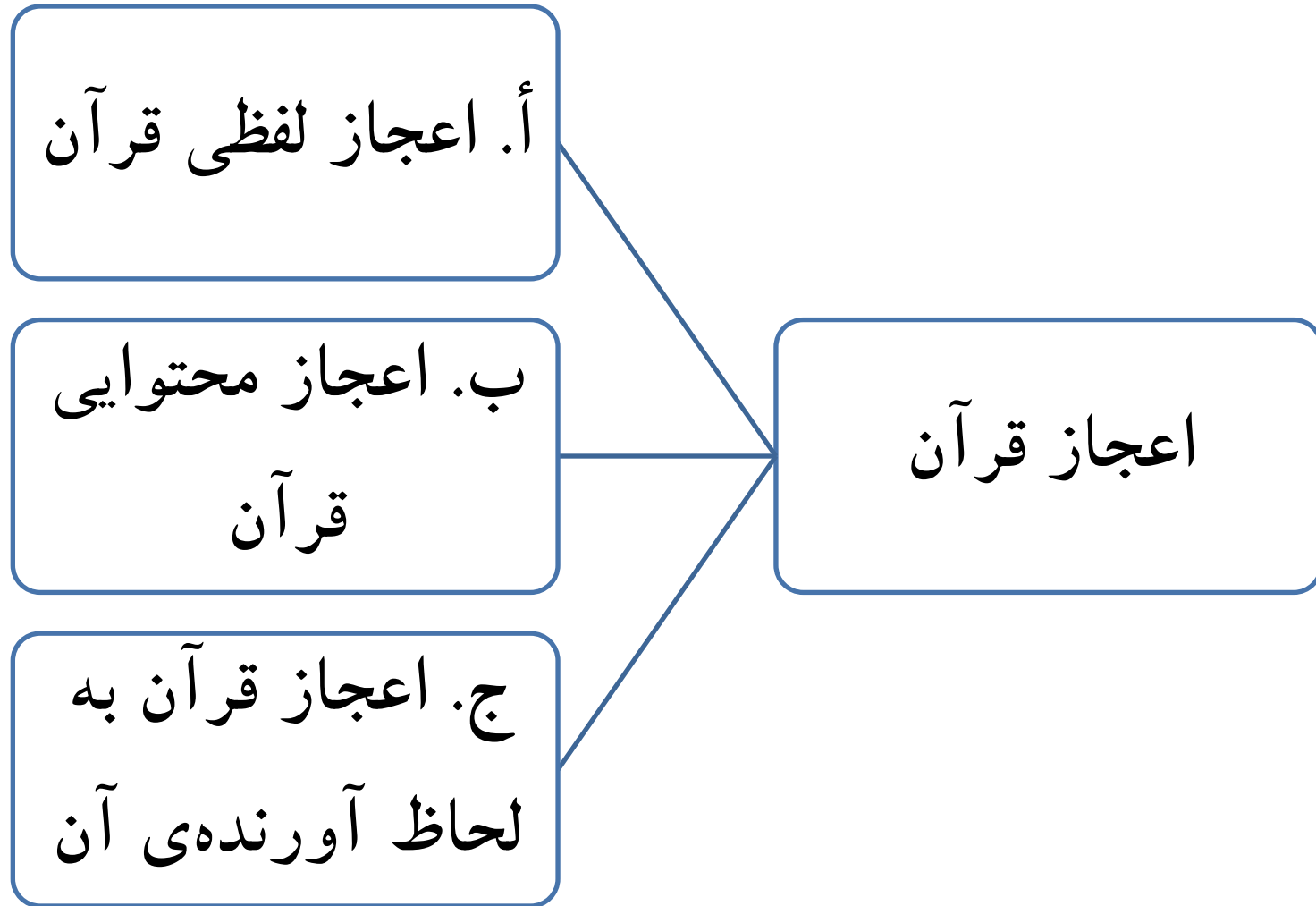
دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

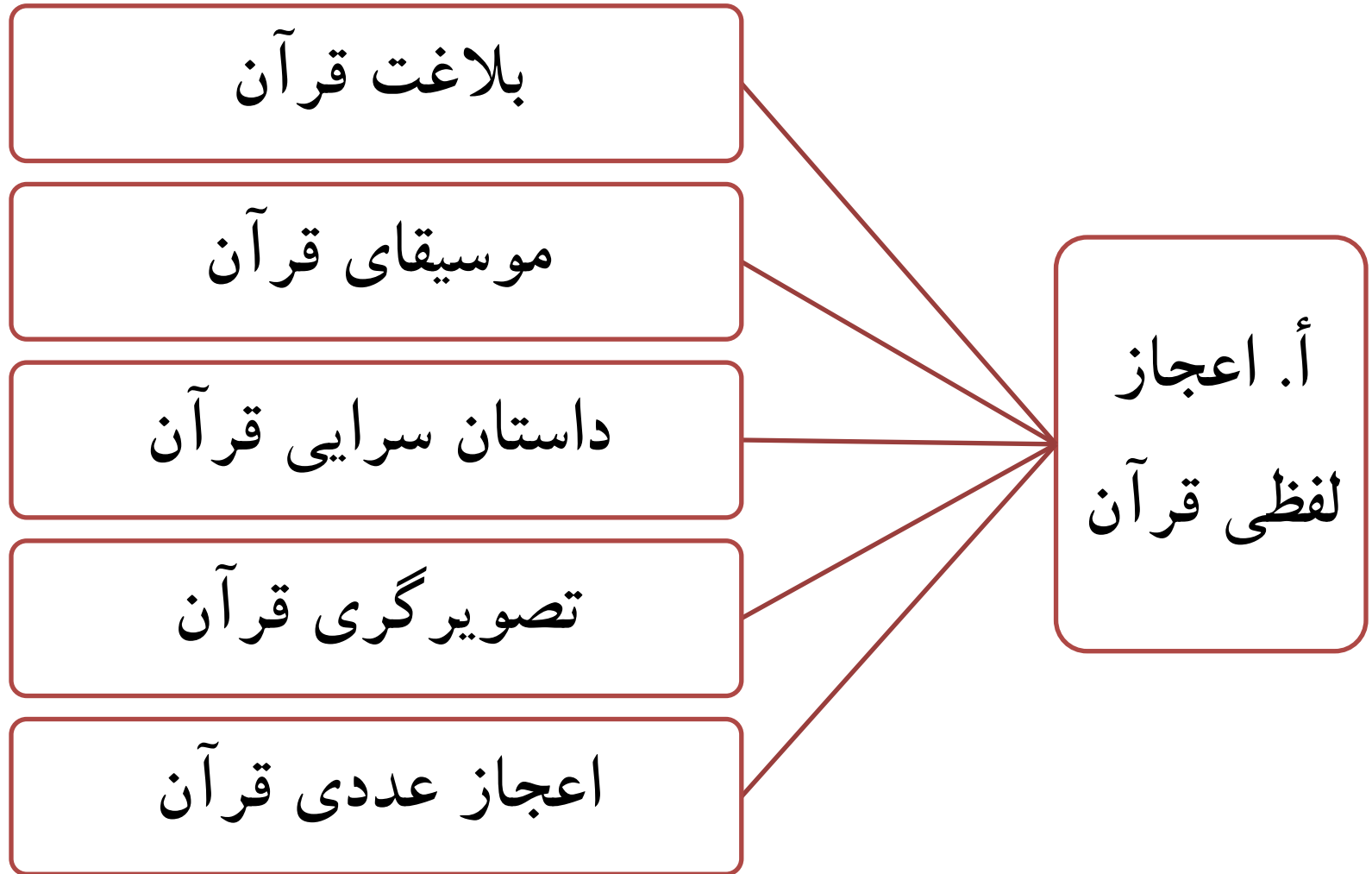
أ. کلمات حضرت رسول ص

ب. آیات قرآن

ج. اعجاز قرآن

اثبات و حیانی بودن
الفاظ قرآن





ب. اعجاز محتوایی قرآن

عدم اختلاف در قرآن

اخبار غیبی

معارف و علوم قرآنی

عدم ابطال مطالب قرآن

اعجاز
محتوایی
قرآن

میزان دلالت وجوه اعجاز بر وحيانی بودن قرآن

- بعد از بیان وجوه اعجاز، لازم است بدانیم هر یک از این وجوه، تا چه میزان می‌تواند وحيانی بودن قرآن را اثبات نماید.
- اعجاز لفظی قرآن نه تنها بر وحيانی بودن قرآن به لحاظ محتوایی دلالت دارد، بلکه اثبات می‌کند که قرآن به لحاظ الفاظ و عبارات نیز وحيانی است. بر اساس این وجه مفردات قرآن آیات و مجموعه آیاتی که با هم نازل شده و با یکدیگر ارتباط معنایی دارند همگی وحيانی خواهند بود.

میزان دلالت وجوه اعجاز بر وحيانی بودن قرآن

- دو وجه دیگر اعجاز یعنی اعجاز محتوایی قرآن و اعجاز به لحاظ آورنده‌ی آن (که بیشتر باز به محتوا نظر دارد)، یقیناً وحيانی بودن محتوای قرآن را ثابت می‌کنند.
- اما آیا می‌توان این وجوه را به گونه‌ای تکمیل نمود که با آنها وحيانی بودن الفاظ قرآن را نیز ثابت کرد؟ مسلماً ما در ابتداء نمی‌توانیم با این وجوه به اثبات وحيانی بودن الفاظ قرآن پردازیم.

میزان دلالت وجوه اعجاز بر و حیانی بودن قرآن

- اما به دقت در خصوصیات فردی خود پیامبر صلی الله علیه و آله و خصوصیات اجتماع و فضایی که در آنجا زندگی نموده است، در می یابیم نه تنها پیامبر نمی توانسته محتوای قرآن را خودش بسازد؛ بلکه نمی توانسته الفاظ را نیز از خودش آورده باشد.
- آن مقدار اطلاعات پیامبر صلی الله علیه و آله، توان خلق یک چنین محتوای عظیم با چنان الفاظی را نداشته است.
- تفاوت الفاظ و تراکیب و سخنان نبوی (حتی روایات قدسی) با تراکیب و عبارات قرآنی، خود شاهد دیگری بر اثبات این مدعا است.

میزان دلالت وجوه اعجاز بر وحيانی بودن قرآن

- بدین ترتیب به نظر می‌رسد با کمک خصوصیات فردی پیامبر و ویژگی‌های اجتماعی و فرهنگی آن زمان می‌توانیم با استناد به اعجاز قرآن به لحاظ آورنده‌ی آن، وحيانی بودن الفاظ قرآن را ثابت کنیم.
- ولی وقتی خوب دقت می‌کنیم، می‌فهمیم این وجه با این مقدمه نهایتاً به وجه اعجاز لفظی قرآن بازگشت می‌کند. زیرا حاصل آن، عدم توانایی بشر در ساختن این نوع ترکیبات و عبارات است که در اعجاز لفظی قرآن مطرح می‌شود.

میزان دلالت وجوه اعجاز بر وحيانی بودن قرآن

- با این وصف مهم-ترین وجه از وجوه اعجاز قرآن که وحيانی بودن الفاظ قرآن را نیز ثابت می‌کند، وجه اعجاز لفظی قرآن است. و شاید علت توجه علمای گذشته به اعجاز لفظی و تأکید آنها بر این وجه، همین مطلب بوده است که اعجاز لفظی قرآن بیشترین سطح دلالت را بر وحيانی بودن قرآن در پی دارد.

نگاهی به نظر مخالفان و حیانی بودن الفاظ قرآن

- این نظر که محتوای قرآن و حیانی است اما الفاظ و تراکیب و حیانی نیست، به دو شکل و دو گونه قابل تصور است:

نگاهی به نظر مخالفان و حیانی بودن الفاظ قرآن

- ا. پیامبر صلی الله علیه و آله تجربه‌هایی معنوی و یا به تعبیر عرفا، مکاشفاتی داشته است.
- او در این تجربه‌ها و مکاشفات، حقایق را درک می‌کرد که زبان نداشتند.
- این حقایق فقط محتوایی اجمالی، درهم و مبهم بودند.
- پیامبر صلی الله علیه و آله این محتوای مبهم را بر اساس اطلاعات خویش و با عبارات خویش توضیح داده و تبیین کرده است.

نگاهی به نظر مخالفان و حیانی بودن الفاظ قرآن

- به بیان دیگر پیامبر صلی الله علیه و آله به صورت تفصیلی مطالب را درک نمی‌کرد. او اجمالاً مطالب را می‌فهمید و نسبت به آنها درکی بسیط داشت.
- اما این درک مجمل و بسیط خویش را در قالب الفاظ و عبارات می‌ریخت. و به کمک عقل و فکر و دانش خویش، آنها را به صورت تفصیلی تبیین می‌نمود.
- شبیه همان کاری که عرفا کرده‌اند و درک و شهود خویش را که بی‌زبان بوده، به کمک الفاظ بیان نموده‌اند.

نگاهی به نظر مخالفان و حیانی بودن الفاظ قرآن

- اغلب کسانی که قایل به و حیانی نبودن الفاظ قرآن هستند بلکه تمامی کسانی که صاحب این نظریه‌اند، قاعدتاً همین تصویر را مطرح نموده‌اند.
- آنها در واقع می‌خواهند گفته‌های پیامبر را با سبک سخن و گفته‌های عرفا مقایسه نمایند و همان کاری را که عرفا در بیان معانی حاضر در ذهن خویش دارند، به پیامبر نیز نسبت دهند.

نگاهی به نظر مخالفان و حیانی بودن الفاظ قرآن

- ناگفته نماند که این تصویر (تبیین واضح معانی مجمل) همان تصویر معقولی است که می‌توان در مورد این نظریه (و حیانی نبودن الفاظ قرآن) ارایه نمود. و در آن نه تنها عبارات، عبارات حضرت است؛ بلکه در واقع تفسیر نیز، تفسیر حضرت است.

نگاهی به نظر مخالفان و حیانی بودن الفاظ قرآن

- در پی این نظر، بحث‌های دیگری را نیز مطرح می‌کنند. مثلاً می‌گویند:
- حضرت چون مرد بوده است، سخنانی مردآلود دارد و تمامی تفسیرهای او ناظر به این جنبه است.

نگاهی به نظر مخالفان و حیانی بودن الفاظ قرآن

- یا گفته می‌شود:
- فهم حضرت نسبت به محتوای وحی، فهمی عصری بوده و مربوط به روزگار و عصر خود او است.

نگاهی به نظر مخالفان و حیانی بودن الفاظ قرآن

- یا بیان می‌کنند:
- دانش و بینش حضرت نسبت به مفاهیم دینی، سیری رو به کمال داشت و تکامل می‌یافت.
- او در ابتدای مبعث تا انتهای دوران زندگی خویش از علمی یکسان برخوردار نبود.
- در نتیجه چه بسا حضرت برخی برداشتهای اولیه‌ی خود در ابتدای مبعث را، بعدها تصحیح کرده و متوجه نقص یا اشتباه آنها شده است.

نگاهی به نظر مخالفان و حیانی بودن الفاظ قرآن

- همه‌ی این گفته‌ها و نظرات در پی این اندیشه است که حضرت با دانش و علم خویش و به کمک الفاظ و عباراتی که خود ساخته است، به تفسیر و تبیین وحی پرداخته است.

نگاهی به نظر مخالفان و حیانی بودن الفاظ قرآن

- ب. پیامبر صلی الله علیه و آله معانی را درست به همان ترتیبی که در لفظ ظهور پیدا کرده، درک نموده است. تنها کاری که پیامبر انجام داده، لفظ بخشیدن به این معانی بدون لفظ بوده است. مثلاً محتوای «باء»، «اسم»، «الله»، «رحمن»، «رحیم» به حضرت القا و حضرت آن را در قالب «بسم الله الرحمن الرحیم» بیان نموده است.
- در این تصویر معنا به قدری برای حضرت متعین بوده که احتیاج به تبیین و توضیح نداشته است، فقط کافی بود حضرت برای آن معنای مفصل متعین، لفظی قرار دهد.

نگاهی به نظر مخالفان و حیانی بودن الفاظ قرآن

- این تصویر تا آنجا که مطلع هستیم، قایلی ندارد ولی وجهی است که می‌توان فرض نمود.
- نتیجه‌ی این تصویر، رسیدن نقش پیامبر صلی الله علیه و آله به پایین‌ترین سطح خود است.
- اگر تمامی مطالب و مفاهیم با همان ترتیبی که هم‌اکنون در لفظ ظهور یافته، برای پیامبر معلوم شده است، نقش دانش و فهم پیامبر (و به طور کلی دخالت بشری) به کمترین سطح تأثیر خود در وحی می‌رسد.

نگاهی به نظر مخالفان و حیانی بودن الفاظ قرآن

- و اگر این تصویر را بپذیریم، دیگر چندان تأثیری در بحث ما که استناد به قرآن و حجیت آن است، نخواهد داشت. در اینجا خیلی فرق نمی‌کند که الفاظ قرآن و حیانی باشند یا نباشند.
- فرض این است که عین همین محتوی و جایگاه در وحی بوده است و نهایتاً پیامبر به همان مفاهیم و محتواها لفظ داده است.
- پیامبر در اینجا به خلاف تصویر اول که به تفسیر می‌پردازد، کار تفسیری نکرده است.
- تنها نقش پیامبر در این تصویر، به میزان تسلط پیامبر به زبان عربی مربوط می‌شود.

نگاهی به نظر مخالفان و حیانی بودن الفاظ قرآن

- توضیح مطلب آن که:
- اصولاً حاضر کردن معنا و مفهوم در ذهن بدون لفظ کار مشکلی است و معمولاً به محض تصور مفهوم، لفظ آن نیز به ذهن انسان می‌آید.
- در واقع بین لفظ و معنا ارتباط محکمی برقرار است که گویا معنا در پوسته‌ی لفظ قرار می‌گیرد. در نتیجه هرگاه معنا وارد ذهن می‌شود، لفظ هم همراه او است. از این رو، انسان‌ها به همان زبانی می‌اندیشند که با آن آشنا هستند. اگر کسی بر چند زبان تسلط دارد، می‌تواند به تمامی آنها فکر کند.

نگاهی به نظر مخالفان و حیانی بودن الفاظ قرآن

- این علقه و ارتباط آنقدر شدید است که وقتی معنا به ذهن بیاید اما لفظ همراه آن نباشد، در معنا نیز ابهامی ایجاد می‌گردد و خود آن هم، چندان وضوحی برای انسان ندارد. این که گاه چیزی را می‌خواهیم بگوییم و نوک زبانمان است اما نمی‌توانیم، به دلیل عدم وضوح خود معنا است.

نگاهی به نظر مخالفان و حیانی بودن الفاظ قرآن

- وقتی معنا همراه لفظ حاضر می‌شود، واضح می‌گردد و می‌توان آن را در قالب الفاظ بیان کرد. بعدها در بحث هرمنوتیک خواهیم دید که برخی از فیلسوفان هرمنوتیک مثل هایدگر به دلیل همین ارتباط، مرزی بین زبان و فکر قایل نشدند و گفتند: زبان همان فکر و فکر همان زبان است. که اگر چنین چیزی را بپذیریم و اصلاً تفکیکی بین لفظ و معنا ایجاد نکنیم باید در مورد وحی نیز بگوییم: وحی معانی بدون لفظ ممکن نیست. اما از آنجا که در عین ارتباط لفظ و معنا به هم، مرز آنها را از هم جدا می‌دانیم، نمی‌توانیم چنین چیزی را دلیل لفظی بودن وحی بدانیم.

نگاهی به نظر مخالفان و حیانی بودن الفاظ قرآن

- حال اگر بر این عقیده باشیم که فقط معنا به حضرت القا شده است و آن معنا آنقدر تعیین داشته که به ازای آن در زبان لفظی قرار می‌گرفته، آن وقت تنها چیزی که باقی می‌ماند، میزان علقه‌ای است که بین لفظ و معنا در ذهن پیامبر بوده است. همین قدر که پیامبر با عربی آشنا بوده، کافی بوده تا پس از حضور معنا، لفظ به همراه آن در ذهن پیامبر صلی الله علیه و آله حاضر گردد.
- از این رو، نقش فهم پیامبر به حداقل می‌رسد و تنها نقشی که می‌توانسته اثر گذار باشد، میزان ارتباط لفظ و معنا در ذهن وی می‌باشد.

نگاهی به نظر مخالفان و حیانی بودن الفاظ قرآن

- همان طور که بیان شد فقط یکی از این دو تصویر مربوط به و حیانی نبودن الفاظ قرآن (تصویر اول) قایل دارد و کسی معتقد به تصویر دوم نیست. اما تصویر اول را با اعجاز محتوایی قرآن و اعجاز به لحاظ آورنده، می توان ابطال نمود و تصویر دوم اضافه بر ناسازگاری با برخی ادله، تأثیر چندانی در بحث ما ندارد.

نگاهی به نظر مخالفان و حیانی بودن الفاظ قرآن

- اگر حضرت فقط معنای مجمل و مبهمی را درک می‌کرده و سپس آنها را با اطلاعات و دانش خویش تفسیر می‌نموده است، پس نمی‌بایست در قرآن بیش از اطلاعات زمان پیامبر وجود داشته باشد. در حالی که در قرآن معلومات و اطلاعات فراوانی در زمینه‌های مختلف وجود دارد که نه تنها بشر آن زمان بلکه تا قرن‌ها بعد از آن بشر نمی‌توانسته به آنها دسترسی یافته باشد. هنوز بسیاری از اطلاعات قرآنی برای بشر امروز ناشناخته است، چه رسد به بشر آن روز با اطلاعات محدودش که حتی بالاترین دانشمندان آن زمان نیز از حیث اطلاعات به پای قرآن نمی‌رسیدند.

نگاهی به نظر مخالفان و حیانی بودن الفاظ قرآن

- از آن سو، وقتی به آورنده‌ی قرآن می‌نگریم و اعجاز قرآن را از این حیث مورد بررسی قرار می‌دهیم، درمی‌یابیم که حضرت با آن سابقه‌ی تاریخی خویش نمی‌توانسته از پیش خود به تفسیر آن درک اجمالی پرداخته باشد. او تحصیل نکرده است و در سرزمینی رشد و نمو یافته که حتی به لحاظ طبیعی قدرت فراگیری اطلاعات و دانش اندیشمندان و دانشمندان عصر خویش را نداشته است؛ چه رسد به اطلاعات و داده‌های قرآنی که فراتر از اطلاعات دانشمندان و علمای زمان حضرت صلی الله علیه و آله است. بنابراین واضح است اگر پیامبر مثلاً بخواهد توحیدی را که به صورت مجمل درک می‌کرده، همراه با شواهد طبیعی برای مردم بازگو نماید، باید از شواهدی بهره می‌گرفته که در حد اطلاعات و علم آن زمان بوده است؛ اما اگر این شواهد را با همان طول و تفصیل در وحی دریافت کرده و در قالب الفاظ برای مردم بیان نموده است، دیگر نمی‌توانیم تصویر اول را در این مسأله بپذیریم و باید بگوییم که حضرت تمام معانی را با همان تفصیلی که در لفظ وجود داشته، درک نموده است، یعنی قایل به تصویر دوم شویم.

نگاهی به نظر مخالفان و حیانی بودن الفاظ قرآن

- نکته‌ی قابل توجه دیگر در مورد تصویر اول، منافات داشتن آن با برخی اصول اساسی اسلام است. یعنی اضافه بر این که با ادله‌ی حیانی بودن الفاظ قرآن ناسازگار است و با آنها در تعارض می‌باشد، بحث‌های دیگری مثل عصمت پیامبر، علم الهی او، کامل بودن او و... را نیز خدشه دار می‌سازد. درست است که این نظریه به عنوان تفسیر حقیقت وحی نبوی مطرح می‌شود و ظاهراً چهره‌اش انکار نبوت حضرت، انکار خاتمیت اسلام و انکار حقانیت اسلام نیست؛ ولی در واقع به همین امور منتهی می‌شود و این انکارها لازمه‌ی طبیعی این قول هستند.

نگاهی به نظر مخالفان و حیانی بودن الفاظ قرآن

- از این رو، ظاهر این سخن که علم حضرت در حال کمال و فزونی است، یک مطلب اثباتی می باشد، ولی لازمه اش نفی است. گویا حضرت در ابتدا درست متوجه نمی شد و چه بسا آنچه در ابتداء بیان نموده، همه اشتباه باشد. بنابراین از کجا معلوم کل مطالب حضرت، چه آنها که در ابتدا بیان کرده و چه آنها که در اواخر عمر خویش بیان نموده، درست باشد؟ حضرت فقط بیست و سه سال به پیامبری مبعوث بوده اند، شاید اگر بیشتر از این عمر می کردند، متوجه اشتباه خویش در بعضی از مطالب یا تمامی آنها می شدند و مطالب بهتر و دقیق تری مطرح می کردند.

نگاهی به نظر مخالفان و حیانی بودن الفاظ قرآن

- اگر کسی با اصل حقانیت و خاتمیت اسلام مخالف باشد و چنین نظری را ارایه دهد که حضرت خود به بیان مطالب مجمل پرداخته، سخن دیگری است؛ اما ما الآن بحث خویش را با فضای کسی منطبق می‌کنیم که خاتمیت اسلام را پذیرفته است. چنین کسی اگر قایل باشد که حضرت فقط معنایی مجمل را درک می‌کرده و الفاظ و تراکیب و بلکه تفسیر و تبیین آن مطالب از آن خود او است و بعد فراتر از اینها قایل باشد که علم و دانش حضرت بر دانش روزگارش منطبق بوده و رو به کمال و فزونی است، باید این لوازم را نیز بپذیرد که اسلام دین خاتم نیست یا از حقانیت برخوردار نمی‌باشد.

نگاهی به نظر مخالفان و حیانی بودن الفاظ قرآن

- اما تصویر دومی که عرض شد، منافاتی با خاتمیت و حقانیت اسلام ندارد و فقط در نهایت با ادله‌ای که و حیانی بودن الفاظ را اثبات می‌کند، سازگار نیست و همان طور که کمی قبل اشاره کردیم، اعتقاد به تصویر دوم چندان تأثیری در بحث ما ندارد؛ زیرا اکثریت جهان اسلام که معتقد به و حیانی بودن الفاظ قرآن هستند، دقیقاً تمامی آنچه را توسط حضرت به نام قرآن بیان شده، کلام الهی می‌دانند. همان گونه که این تصویر (تصویر دوم) نیز تمامی مطالب قرآنی را، مطالب الهی می‌داند. تنها تفاوت بین تصویر دوم و نظر اکثریت مسلمانان، نقش اندکی است که به پیامبر در تصویر دوم نسبت داده می‌شود و آن، ارتباط لفظ و معنا در ذهن وی می‌باشد.

نگاهی به نظر مخالفان و حیانی بودن الفاظ قرآن

- در انتها اشاره کنیم که افراد معدودی در تاریخ اسلام و حیانی بودن الفاظ قرآن را انکار کرده‌اند. اولین کسی که این قول را به او نسبت داده‌اند، «مُعَمَّر بن عَبَّاد سُلَمی» (متوفای ۲۲۸ هـ. ق) است که از رؤسای معتزله محسوب می‌شود. این انتساب را یکی از متششرقان متأخر، ولفسن، در کتاب فلسفه‌ی علم کلام به معمر بن عباد می‌دهد و آن را به «مقالات اسلامیین» نوشته‌ی ابوالحسن اشعری استناد می‌کند. اما برخی در این که چنین انتسابی صحیح باشد، تردید کرده‌اند. در هر حال اکثریت جهان اسلام، چه معتزله چه اشاعره و چه شیعه، بشری بودن الفاظ قرآن را رد نموده‌اند.

نگاهی به نظر مخالفان و حیانی بودن الفاظ قرآن

- محتوای سایر آیات و عبارات نیز همین گونه و به همین منوال برای پیامبر آشکار شده و وی آنها را در قالب الفاظ و تراکیب بیان نموده است.
- این فرایند درست شبیه این است که ما به جای بیان لفظ کتاب، خود آن را به مخاطب آشنا به زبان فارسی نشان دهیم و او معنا و لفظ کتاب را در ذهن خویش حاضر سازد و بعد انگشتر را به او نشان دهیم و او معنای آن و بالطبع لفظ آن را در ذهن خویش حاضر سازد و به همین ترتیب کم کم معانی را به او القا کنیم، چه این معانی خارج از ترکیب باشند و چه در قالب ترکیب قرار گیرند. مثل آنجا که مفهوم آب و سپس مفهوم سرد و بعد از آن مفهوم رابطه را به مخاطب خویش القا کنیم تا او مفهوم آب سرد است را بفهمد و الفاظ آن را در ذهن خویش حاضر سازد.

نگاهی به نظر مخالفان و حیانی بودن الفاظ قرآن

- همان گونه که خواجه نصیر الدین طوسی در شرح اشارات می گوید: انسان وقتی می اندیشد گویا با خود نجوی می کند.
- همان طور که در قبل اشاره کردیم، اضافه بر آیات و روایات، بحث اعجاز قرآن که یک دلیل عقلی است، و حیانی بودن قرآن را ثابت می نماید. از جمله سطوح و حیانی بودن قرآن، و حیانی بودن الفاظ آن است (ر.ک: نوشتار حاضر، بحث اعجاز قرآن).
- ر.ک: آیت الله معرفت، علوم قرآنی، ص ۵۷.